



ادله طهارت

روایت (۱) «وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تُصَيِّبُنِي السَّمَاءُ وَعَلَى ثَوْبٍ فَتُبَلُّهُ وَ أَنَا جُنُبٌ فَيُصِيبُ بَعْضَ مَا أَصَابَ جَسَدِي مِنَ الْمَنِيِّ أَوْ أَصْلِي فِيهِ قَالَ نَعَمْ.»^۱

روایت (۲) «وَبِالْإِسْنَادِ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الثَّوْبِ تَكُونُ فِيهِ الْجَنَابَةُ فَتُصَيِّبُنِي السَّمَاءُ حَتَّى يَبْتَلَّ عَلَىَّ قَالَ لَا بَأْسَ»^۲

۱. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۴۵، ح ۴۱۲۵

۲. همان، ص ۴۴۶، ح ۴۱۲۸

ما می گوئیم:

۱. نحوه استدلال چنین است: «أنّ الظاهر منهما أنّ ملاقی المنیّ طاهر، ولازمه طهارته.»^۱

۲. حضرت امام از این استدلال پاسخ می دهند:

«أنّ الظاهر منهما أنّ السؤال إنّما هو عن أمر بعد مفروغیة نجاسة المنیّ، وليس السائل بصدد السؤال عن نجاسته، بل بصدد أنّه بمجرد كون البدن نجساً من المنیّ وصار الثوب مبتلاً بالمطر، يحكم بنجاسة الثوب إذا أصاب بعض ما أصاب الجسد من المنیّ أو لا؟ فأجاب بعدم البأس؛ لأنّ مجرد ذلك لا یوجب العلم بالسراية ووصول أثر المنیّ إلى الثوب، لاحتمال كون ما أصابه غير مورد البلّة، أو كون البلّة بمقدار لا یوجب السراية. وبالجملّة: لا يحكم بالنجاسة إلّا مع العلم بإصابة الثوب بما أصابه المنیّ مع العلم بالسراية، ومع الشکّ فی جهة من الجهات محکوم بالطهارة. والشاهد علی أنّ سؤاله عن الشبهة الموضوعية: أنّه فرض فی الروایتین مصداقین من الشبهة الموضوعية: أحدهما: فرض كون المنیّ فی جسده وثوبه مبتلاً، فسأل عن حال الثوب والصلاة فيه. وثانيهما: فرض كون الجنابة فی ثوبه وإصابة السماء حتّى یبتلّ علیه، فسأل عن حال جسده. فهاتان الروایتان من أدلّة نجاسته لا طهارته؛ لأنّ الظاهر منهما مفروغیتها، والسؤال عن الشبهة الموضوعية، والسؤال عنها غير عزيز يظهر بالتتبع.»^۲

توضیح:

۱. از سوال برمی آید که راوی نجاست منی را می دانسته است و لذا درصدد سوال از آن نیست.
۲. بلکه می خواهد پرسد: اگر بدن آلوده به منی است و لباس هم مرطوب است و لباس به مقداری از منی ای که به بدن برخورد کرده است، برخورد می کند.
۳. حضرت هم پاسخ می دهند لازم نیست لباس را بشویند چرا که:
۴. شاید لباس آن مقدار مرطوب نبوده است که منی به آن سرایت کند
۵. و یا لباس با جایی دیگر از بول (غیر از منی روی بدن) برخورد کرده است
۶. پس سوال از شبهه موضوعیه است (در حالیکه نجاست منی به عنوان حکم شرعی معلوم بوده است)
۷. چرا که راوی می دانسته است که منی مشکل دارد و لذا از لباس مرطوب و ملاقات آن سوال کرده است.

۱. کتاب الطهارة (امام خمینی)، ج ۳، ص ۵۶

۲. همان



۸. پس این دو روایت نه تنها از ادله طهارت نیست بلکه از ادله نجاست است.

۹. [و لذا اصلاً سوال از نجاست بدن و یا طهارت بدن مطرح نمی شود]

ما می گوئیم:

۱. مرحوم صاحب وسائل در ذیل روایات اول می نویسد:

«هَذَا مُقَيَّدٌ بِعَدَمِ الرُّطُوبَةِ فِي مَحَلِّ مُلَاقَاةِ الْمَنِيِّ أَوْ يُحْمَلُ عَلَى زَوَالِ النَّجَاسَةِ بِالْمَطَرِ أَوْ عَلَى التَّقِيَّةِ لِمَا مَضَى وَيَأْتِي»^۱

۲. حمل بر تقیه از نکاتی است که با ادعای مرحوم خویی (که نجاست منی را از ضروریات اسلام برمی شمرد) سازگار نیست.

روایت (۳) «وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ أَجْنَبَ فِي ثَوْبِهِ فَيَعْرِقُ فِيهِ فَقَالَ مَا أَرَى بِهِ بَأْسًا قَالَ إِنَّهُ يَعْرِقُ حَتَّى لَوْ شَاءَ أَنْ يَعْصِرَهُ عَصْرَهُ قَالَ فَقَطَّبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَجْهِ الرَّجُلِ فَقَالَ إِنْ أَبَيْتُمْ فَشَيْءٌ مِنْ مَاءٍ فَأَنْضِجُوهُ بِهِ»^۲

ما می گوئیم:

۱. قَطَّبَ: اخم کرد

۲. حضرت در آخر می فرماید: اگر از پذیرش حرف من ابا دارید مقداری آب روی لباس بپاشید

۳. نحوه استدلال به این روایت چنین است که این روایت ظاهر در آن است که لباس با منی ملاقات کرده است و با این حال، طاهر است. پس منی طاهر است.

۴. حضرت امام به این روایت پاسخ می دهند:

«وفیه: أَنَّ فِيهَا اِحْتِمَالَيْنِ: أَحَدُهُمَا: أَنَّ مَرَادَ السَّائِلِ رَفْعَ الشَّبَهَةِ عَنْ عِرْقِ الْجَنْبِ، كَمَا وَرَدَتْ فِيهِ رَوَايَاتٌ يَظْهَرُ مِنْهَا أَنَّ عِرْقَهُ كَانَ مُورَدَ الشَّبَهَةِ فِي تِلْكَ الْأَزْمَنَةِ، فَيَكُونُ قَوْلُهُ: «أَجْنَبَ فِي ثَوْبِهِ» يَعْنِي بِهِ أَجْنَبَ وَعَلَيْهِ ثَوْبٌ، فَيَعْرِقُ فِيهِ، لَا أَنَّ الْجَنَابَةَ وَقَعَتْ فِي الثَّوْبِ. وَثَانِيهِمَا: أَنَّ السَّوْأَلَ عَنِ الشَّبَهَةِ الْمَوْضُوعِيَّةِ، كَمَا تَقَدَّمَ فِي الرِّوَايَتَيْنِ الْمُتَقَدِّمَتَيْنِ. وَالشَّاهِدُ عَلَيْهِ قَوْلُهُ: «إِنَّهُ يَعْرِقُ حَتَّى لَوْ شَاءَ...» إِلَى آخِرِهِ، فَكَأَنَّهُ قَالَ: «مَعَ كَوْنِ الْعِرْقِ كَذَلِكَ، كَيْفَ يَحْتَمَلُ عَدَمَ الْمُلَاقَاةِ؟!» وَيُؤَيِّدُهُ أَمْرُهُ

۱. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۴۵

۲. همان، ح ۴۱۲۶

بالنضح الذي ورد الأمر به في غير مورد من الشبهات الموضوعية، فتكون الرواية من أدلة نجاسته لا طهارته.^۱

توضیح:

۱. احتمال اول: روایت درباره لباسی است که با عرق جنب ملاقات می‌کند و نه لباسی که با منی ملاقات می‌کند.
۲. احتمال دوم: سوال از شبهه موضوعیه است (یعنی راوی می‌داند که منی نجس است ولی سوال می‌کند که اگر عرق کرده است؛ به اندازه‌ای که می‌تواند لباس را فشار دهد و از آن عرق خارج شود، آیا لباس با منی ملاقات کرده است؟)

۳. شاهد موضوعیه بودن شبهه هم اینکه، نضح مربوط به شبهات موضوعیه است

۴. پس روایت مطابق احتمال دوم از ادله نجاست است

ما می‌گوییم:

درباره احتمال دوم حضرت امام، باید توجه داشت که: «اجنب فی ثوبه» به معنای آن است که «در حالیکه جنب شده است، لباس به تن داشته ولی لباس نجس نشده است، بلکه بدن نجس شده است. بعداً عرق کرده است و احتمال می‌دهد لباس به موضع نجاست در بدن اصابت کرده باشد.

روایت (۴) «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُجْنِبُ فِي ثَوْبِهِ أَوْ يَتَجَفَّفُ فِيهِ مِنْ غُسْلِهِ فَقَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ النُّطْفَةُ فِيهِ رَطْبَةً فَإِنْ كَانَتْ جَافَةً فَلَا بَأْسَ»^۲

[ترجمه: کسی در لباسی جنب می‌شود، آیا بعد از غسل خود را خشک کند با همان لباس؟ حضرت پاسخ می‌دهند: اشکال ندارد، مگر اینکه منی مرطوب در لباس باشد ولی اگر منی خشک شده در آن است، مانعی ندارد.]

ما می‌گوییم:

حضرت امام درباره این روایت می‌نویسند:

«والظاهر منها التفصيل بين الرطب و الجاف، كما نسب ذلك إلى أبي حنيفة، قال السيد في «الناصريات»: «إن أبا حنيفة وأصحابه و إن وافقوا في نجاسته، فإنهم يوجبون غسله رطباً، ويجزى عندهم فرکه يابساً».

والظاهر منهم أن ملاقى النطفة ليس بنجس، ولهذا اکتفوا بالفرک. والظاهر أنها صدرت تقية موافقة لمذهبهم، فإنها نفت البأس عن النطفة اليابسة؛ لأن التجفيف مع يبسها لا يوجب إلّا الملاقاة معها، و

۱. کتاب الطهارة (امام خمینی)، ج ۳، ص ۵۷

۲. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۴۶، ح ۴۱۲۹



أما التجفيف مع الرطوبة فيوجب انتقال أجزائها إلى الجسد. والشيخ البهائي حملها على ما لا يخلو من تعسف وإشكال. ويمكن أن يقال: إنه مع اليبوسة لا يحصل العلم بسرابة النجاسة إلى البدن؛ لاحتمال سبق موضع الطاهر للبدن وتجفيفه، ومعه لا تسرى النجاسة، و أما مع الرطوبة ووجود المنى الرطب فيه، فلا محالة تسرى إليه، تأمل. وكيف كان: فالعمل على المذهب، والرواية مأوثة أو مطروحة.^۱

[فرک: تراشیدن و مالیدن]

توضیح:

۱. روایت از روی تقیه و مطابق فتوای ابوحنیفه صادر شده است.
۲. چرا که ابوحنیفه می‌گوید اگر منی مرطوب است، نجس است و ملاقی با آن هم نجس می‌شود و لذا بدن مرطوب را نجس می‌کند
۳. ولی اگر منی خشک است، نجس نیست و ملاقی با آن حتی اگر مرطوب باشد، نجس نمی‌شود.
۴. همچنین احتمال دارد که، علت اینکه گفته شده «خشک کردن بدن با لباسی که منی خشک شده دارد، باعث نجاست بدن نمی‌شود» آن است، که وقتی منی خشک شده باشد، معلوم نیست در کجای لباس قرار دارد و لذا معلوم نیست آیا بدن با آن برخورد کرده است و یا با قسمت دیگری از لباس که طاهر بوده است، خشک شده است. ولی اگر منی مرطوب باشد حتماً با بدن برخورد می‌کند. [فتأمل: که این احتمال در مورد منی مرطوب هم هست]
۵. در هر حال این روایت باید کنار گذاشته شود.

^۱. کتاب الطهارة (امام خمینی)، ج ۳، ص ۵۸